

محمد امین ادیب طوسی

استاد دانشگاه

مکتوب سوم

دوست گرامی - قبل از آنکه وارد مطلب شوم لازم است بتوصیه‌ای که دوست دانشمند آقای دکتر شفیعی در شماره نهم مجله نفیس ارمغان کرده‌اند اشاره‌ای بشود. ایشان از بنده که مخالف بکار بردن قاعده‌های عربی در فارسی هستم می‌خواهند که خود بآنچه مینویسم عمل کنم. من نیز همین عقیده را دارم ولی اقدام بآنرا خرق اجماع نمیدانم وبعلاوه باوجود هزاران نغمه مخالف کاری از پیش نخواهم برد وباصطلاح با يك گل بهار نمیشود مخصوصاً که طبقه حاکمه روشی برخلاف آن دارد. بطور مثال جمعهای عربی را در نظر میگیریم، فرضاً بنده سعی کردم در نوشته خود جمع عربی نیاورم. آیا با این کار من جمع عربی از زبان فارسی رخت برمی‌بندد در حالیکه اولیای امور در کشور ما رسمیت قانونی بآن داده‌اند و صدها جمله که دارای جمع عربی است از تصویب قانونی گذشته از قبیل: وزارت منابع طبیعی، وزارت اطلاعات، تشکیلات - اداری، جلسات مجلس، جرائم کشور، مخالفین، موافقین، اداره امتحانات، اعتراضات مخالفین، وزارت امور خارجه، احتیاجات دفتری، مناقشات لفظی، مبادلات خارجی، معاینات طبی، قانون احتمالات، قوانین مملکتی، عایدات گمرکی، اداره شیلات و غیره واگر يك صفحه از قوانین کشوری را که از تصویب مجلس گذشته مطالعه کنیم. بچندین جمع عربی از نوع جمله‌های بالا بر میخوریم.

وقتی در متن قانون جمعهای عربی بتصویب مجلس میرسد معنی آن اینست که جمع عربی در فارسی پذیرفته شده و اگر ما بخواهیم آنرا بکار نبریم در واقع دهن کجی بقانون کرده‌ایم در حالیکه ما خیال مخالفت با قانون را نداریم بنابراین چنانکه در مکتوب

دوم تذکر دادم وضع لغت یا طرد قانونهای مخالف با زبان باید از ناحیه يك مقام رسمی صورت بگیرد تا ضمانت اجرائی داشته باشد و در نتیجه جمعهای عربی نیز از متن قانون و نوشتههای اداری خارج شود تا من و دیگر انهم برعایت آن ملزم باشیم و گرنه چه فائدهای خواهد داشت که من خود را بعملی و ادارکنم که قانون خلاف آنرا مجاز دانسته ، در هر حال برگردیم باصل مطلب. در شماره گذشته واژههای دخیل را بدو دسته لازم و غیر لازم تقسیم کردم و یادآور شدم که قسمتی از معادلهای فارسی لغات لازم را میتوان از آثار گذشتگان بدست آورد و این کاریست که باید فرهنگستان زبان انجام دهد، پس از آنکه تکلیف دخیلهای لازم دارای معادل فارسی را معلوم کرد دخیلهائیرا که معادل فارسی ندارند مورد توجه قرار دهد .

این قبیل کلمهها از دو دسته خارج نیستند یا لغاتی هستند که خود را با زبان فارسی متناسب ساخته اند و از حیث لفظ و معنی وضعی دارند که مخل خط یا قواعد زبان فارسی نمیباشند و با کلماتی هستند که با خط و زبان ما نامتناسبند .

کلمات دخیل متناسب با زبان و خط فارسی را (اعم از اینکه عربی یا غیر عربی باشند) نگاه میداریم از قبیل : هم، فرد، دقیق ، دقت، رقت، لقمه ، رحم ، ترقی، جنین، تراکم، تراخم، فرقه، رقیب، فرق، فسق، نقار، وقار، شقاوت، سفر، نقد، قوس ، و امثال اینها .

این نوع کلمات هیچگونه اشکال برای زبان فارسی ایجاد نمیکنند سهل است بلکه بر لطف و ملاحظت زبان میافزایند و چون مردم با آنها خو گرفته اند میتوان آنها را در شمار لغات فارسی بشمار آورد .

و در واقع حکم بیگانها را دارند که تابعیت ایرانی پذیرفته و دیگر نمیتوان بدانها نام بیگانه نهاد مخصوصاً که در آثار ادبی ایران از قدیم بکار رفته و برای خود جایز کرده اند .

و اما کلمات دخیل نامتناسب اگر چه از قدیم در زبان معمول بوده اند بعلمت همان عدم تناسب هنوز با زبان مابینگانه بشمار میروند زیرا موجب اختلال و آشفتگی در رسم الخط و قواعد دستوری زبان فارسی میباشند و باید هر چه زودتر خود را از شر آنها آسوده کنیم، این کلمات نامتناسب در رده های زیر خلاصه میشوند:

۱- هر کلمه که داری تنوین عربی باشد همچون: مثلاً، ابداً، عمداً، بغتاً، عیناً، مالاً، ایضاً، دفعتاً، مالاً، شدیداً، اکیداً، احتیاطاً، احتمالاً، اضطراراً، احیاناً، قاعدتاً، مجملات، دقیقاً و از این قبیل.

کلمات فوق از آنجهت نامتناسبند که دارای تنوین هستند و در دستور زبان فارسی تنوین وجود ندارند.

۲- هر کلمه و ترکیبی که دارای الف و لام عربی باشد مانند: فی الجملة، تحت الحفظ، وجه الضمان، عند القدرة و الاستطاعة، فی المجلس، من الاتفاق، مال الاجاره، مال المصالحة، لدا لاقتضا، فوق الذکر، مع الاسف، بالمال، بالاتفاق و غیره - الف و لام نیز در زبان فارسی نیست.

۳- هر جمله و ترکیب عربی از قبیل: علی هذا، علی ذلك، لذا، مشارالیه، مومی الیه، بنائاً علی ذلك، مهمما مکن و غیره.

۴- تمام جمعها و تشبیه های عربی که در فارسی معمولند و چنانکه گفتیم قوانین کشوری بآنها صورت رسمیت داده در حالیکه با طبیعت زبان فارسی سازگاری ندارند و باید از بکار بردن آنها اجتناب شود بدین معنی که اگر کلمه عربی است آنرا بصورت فارسی جمع به بندیم و بجای واژه هائی از قبیل: مقامات، مفاخر، ابنیه، کتب، نقاط و امثال اینها بترتیب: مقامها، مفاخرها، بناها، کتابها نقطه ها، را متداول کنیم.

۵- هر کلمه تازی که دارای یکی از حروف مخصوص عربی است و در فارسی موجب اشکال املا شده و مدتی از عمر دانش آموز را بخود مشغول میکنند. همین امر

باعث شده که دانشجویان ما پس از سالها درس خواندن باز قادر نیستند دوسطر بی غلط بنویسند، درحالیکه اگر حروف مخصوص عربی نبود این مشکل وجود نداشت.

اگر بخواهیم از شرح حروف مخصوص عربی خلاص شویم دوره بیشتر نداریم یکی اینکه بکلی از این کلمات صرف نظر کنیم و بجای آنها کلمات تازمائی بگذاریم و یا کلمات عربی را همانطور که تلفظ میکنیم بنویسیم و در این صورت دیگر اشکالی بنام املائی حروف مخصوص وجود نخواهد داشت.

راه اول که همه آنها را از زبان فارسی دورسازیم قدری مشکل بنظر میرسد زیرا اغلب در این قسمت کلماتی هستند که برای فارسی زبان لزوم کامل دارند و نمیتوان با آسانی از آنها صرف نظر کرد مخصوصاً اگر بخواهیم بجای آنها لغت تازه وضع کنیم یاد گرفتن این لغات تازه بدرجات از املائی آن لغات برای ما سخت تر خواهد بود.

و راه دوم که همه آنها را نگاه داریم و با تلفظ فارسی بنویسیم این اشکال را دارد که در مواردی دو یا چند لغت بعلاوه یک شکل شدن بیکدیگر مشتبه میشوند مثلاً کلمات هضم و حزم یا علم و الم یا عاجل و آجل اگر با املائی فارسی نوشته شود و به ترتیب هزم، الم، آجل، بنویسیم خواننده ممکن است در فهم معنی آنها دچار اشکال شود، اما این اشکال در اثنای کلام بقرینه هر تفع میشود و قابل اغماض است و اگر نخواهیم اغماض کنیم یک راه میانه نیز میتوان پیشنهاد کرد و آن راه اینست که اگر این قبیل کلمات در صورت تغییر املا با کلمه دیگری اشتباه میشوند آنها را دور میریزیم و بجای آن لغت تازه وضع کنیم و اگر اشتباه نمیشوند نگاهشان داریم مثلاً کلمه «ضبط» اگر «زبت» نوشته شود بکلمه ای دیگر اشتباه نخواهد شد بنا بر این قوانین آنرا نگاه داریم و همانگونه که تلفظ میکنیم بنویسیم همچنین کلمات: لفظ، بحث، نحس، ذوق،

عشق و امثال اینها که میشود بصورت : لفر، بهس، نهس، زوغ، اشغ، نوشت و بهیچ جا بر نمیخورد.

و اما کلماتی از قبیل ضلال، فراق و رصد را که در صورت تغییر املا بازال، فراغ و رسد اشتباه میشوند عوض کنیم و بجای آن کلمه‌ای فارسی بکار ببریم؟

در اینجا لازم است بیک نکته اشاره کنم و آن اینکه هر زبان کلمات خارجی را منطبق تلفظ خود با خطی که دارد می‌نویسد و در اینکار خود را مجاز میدانند پس چرا ما از اینکار احتراز داریم؟ چرا سعی میکنیم زبان فارسی را با این املاهای ناروا خراب کنیم؟ چرا نمیخواهیم از اینراه یک قسمت از مشکلات خط و زبان فارسی مرتفع شود، ها که حروف مخصوص عرب را مطابق فارسی تلفظ میکنیم چرا نباید آنرا مطابق تلفظ خودمان بنویسیم؟

اگر بگوئید که چون این کلمات در اصل با حروف عربی نوشته میشده حالا اگر ما آنها را با حروف مخصوص بخود بنویسیم - شکل عربی خود را از دست خواهند داد: جواب میدهیم که چه بهتر زیرا ما میخواهیم این کلمات شکل فارسی داشته باشند نه شکل عربی: و این کلمات با تلفظی که ما داریم شکل عربی خود را تا حدی از دست دادماند و تنها از جهت املا صورت عربی دارند که آنها را باید از میان ببریم تا کاملاً رنگ فارسی پیدا کنند و بتوانیم آنها را در شمار لغات زبان فارسی بحساب بیاوریم.

همین مسئله در مورد کلماتیکه با « ی » یا « و » نوشته شده و با صدای « آ » تلفظ میشوند مانند: مبتلی و زکوة که باید مبتلا و زکات نوشت یا کلماتی که دارای «ة» هستند و باید با «ت» کشیده نوشت همچون رحمت و دولت نیز صادق است و چون دنباله این بحث ما را به رسم الخط میکشاند که در این نامه مورد بحث نیست، بهمین قدر اکتفا میکنیم و بطور کلی میگوئیم که باید هر کلمه‌ای را همانگونه نوشت که تلفظ میشود و تخطی از این روش تخطی از رسم الخط زبان فارسی است.